

## « ۲۶ خرداد بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق » زندگینامه دکتر محمد مصدق ( ۳ )



### جمال صفری

◀ ۱۳۰۵ شهریور - مصدق که در تیرماه در دوره ششم تقنینیه مجلس شورای ملی از طرف مردم انتخاب شده بود به مخالفت با کابینه مستوفی الممالک، نسبت به صلاحیت دوتن از وزیران (وثوق الدوله و ذکاء الملک فروغی). به ویژه علت عدم صلاحیت وثوق الدوله قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس بود.

اجازه بدهید، برای اینکه سخنان دکتر مصدق برای دفاع از حقوق ملت در رد صلاحیت میرزا حسن خان وثوق الدوله برای شما خواننده روشنتر گردد، در باره قرار داد ۱۹۱۹ بطور مختصر توضیح دهم. چرا که حداقل در این ۲۰۰ سال اخیر تاریخ معاصر ایران برخی از عناصر و گروههای حکومتگرد در ایران بطور مستمر در نوکر صفتی به بیگانگان با هم به رقابت درانگلو فیل یا روس فیل بودن و در عصر پهلوی دست نشاندگی و سرسپردگی به سیاست انگلیس و آمریکا ادامه داشت. رهبران حزب توده هم دنباله رو و سرسپرده سیاست روسیه شوروی در ایران تا فروپاشی آن بودند. متأسفانه هنوز همچنان این بیگانه پرستی و نوکر صفتی در برخی از عناصر و گروههای حکومتگرو بعضی افراد و گروههایی که داعیه حکومت دارند در تحت لوای " خدا و خلق "، " مدرنیته و گلوبالیزاسیون " و ... وجود دارد.

بنابراین در نزد اینها مصالح، منافع و حقوق ملی بعنوان یک اصل در نظر و عمل محلی از اعراب ندارد! زیرا اینها به وجدان اجتماعی و حقوق ملت احترام نمی گذارند و با حمایت و سرسپردگی به قدرت خارجی میل به کسب قدرت داخلی برای زیر پا گذاشتن حقوق مردم دارند. به بیان دیگر به استقلال و آزادی و به مردم که حق حاکمیت از آنها است باور نداشته و در تزلزل شخصیت و هویت فردی و جمعی خود ناقض اصل استقلال شده و می شوند.

هم اکنون جامعه ملی ما در طول سی ساله استبداد مذهبی «فرقه جلیله روحانیت» بنام «نظام ولایت فقیه» همانند عصر قاجار و پهلوی گرفتار عناصر و گروه های منفعت پرستی هستند که مردم را «صغیر» می دانند و مصالح ملی را قربانی قدرت طلبی و منافع شخصی خود کرده اند و در جنایت، فساد و خیانت گوی سبقت را ربوده اند. بدون شک حکمت عملی آنها ناشی از حکمت نظری مکتب هزارساله ضد و نقیض «روایتی و حدیثی» «مکتب انتظار» حوزه ای روحانیت شیعه است.

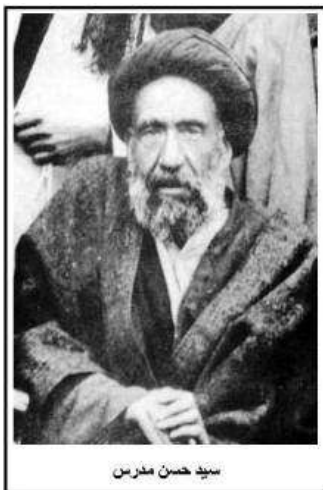
بدیهی است همین عناصر و گروههای حکومتگر زورگو و جبار هستند که بطور مستمر ناقض حقوق طبیعی و ذاتی انسان و حقوق ملی بوده و کارگزار قرار دادهائی بر ضد کشورشان شده و می باشند و قرار دادهائی نظیر:

۱- عهدنامه گلستان بین ایران و روسیه (۱۸۱۳) • عهدنامه ترکمن چای ایران و روسیه (۱۸۲۸): عهدنامه ترکمن چای که یکی از ننگین ترین معاهدات ایران است در پی شکست ایران در جنگ ایران و روس که يك بار قرارداد گلستان را که آن نیز ننگین بود و بخش هایی از خاک ایران را به روسیه داده شد. در عهدنامه گلستان جمله مناطقی که از ایران جدا شد آمده است: قره باغ - گنجه - خانات موشکی - شیروان - قوبا - دربند - باکو - داغستان - گرجستان و هرچا از ولایات تالش را که بالفعل در تصرف روسیه بود. و بدنبال آن عهدنامه ترکمن چای باعث واگذاری خانات ایروان و نخجوان به دولت روسیه و تخلیه تالش و مغان از سپاه ایران شد و همچنین اتباع در ایران از تابعیت نسبت به قوانین حقوقی و برای ایران معاف شدند. (اعطای حق کاپیتولاسیون به روسیه) و... گردید.

۲ - قرار داد ۱۹۰۷: در قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس، دولت انگلیس تعهد کرده بود که در شمال خطی که از قصر شیرین شروع شده و پس از عبور از اصفهان و یزد و کاخک (در خراسان) به نقطه ای در ملتقای مرز ایران و افغانستان و روسیه می رسد در آینده هیچگونه امتیاز اقتصادی و بازرگانی از قبیل راه آهن و بانک و تلگراف و ... برای خود، اتباع خود و اتباع دول ثالث مطالبه و اخذ ننماید.

بهمین ترتیب دولت انگلیس نزد دولت روسیه متعهد بود که در منطقه ای که از مرز سه کشور ایران و روسیه و افغانستان آغاز شده و پس از گذشتن از گزیک، بیرجند و کرمان به بندرعباس می رسد مطالبه امتیازی نکرده و با امتیازات یکدیگر مخالفتی ننمایند.

همچنین در این قرارداد ترتیباتی در مورد استهلاک قروض ایران مورد توافق قرار گرفته بود. غیر از این دو منطقه نفوذ باقی مناطق باصطلاح منطقه بیطرف بود.



سید حسن مدرس

۳ - قرار داد ۱۹۱۹ حکومت و ثوق الدوله با انگلیس: پس از جنگ جهانی اول، انگلستان قراردادی را بر ایران تحمیل کرد که از ایران به امضای و ثوق الدوله واز انگلیس به امضای کاکس وزیر مختار رسید. و ثوق الدوله با همکاری نصرت الدوله و صارم الدوله درحالی که هر یک مبالغی ( و ثوق الدوله ۲۰۰,۰۰۰ تومان، نصرت الدوله ۱۰۰,۰۰۰ تومان و صارم الدوله ۱۰۰,۰۰۰ تومان) از دولت انگلستان رشوه گرفته بودند قرارداد ۱۹۱۹ را با دولت انگلیس منعقد ساخت و از اینجا يك گرفتاری جدید آغاز شد. سرانجام با مخالفت بسیاری از روحانیون، روزنامه نگاران، و خطبای آن دوره در برابر این قرارداد از جمله سید حسن مدرس، قرارداد شکست خورد، عاقد آن معزول شد و به اروپا رفت و میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا صدارت یافت، اما در کمتر از یکسال استعفا کرد. قرارداد

۱۹۱۹ فقط یکی از گزینه های انگلستان برای تسلط بر ایران بود. زنده یاد سید حسن مدرس در مجلس شورای ملی دوره پنجم در ضمن سخنانش می گوید: «... ملت ایران با اینکه به قول حضرات (انگلیسی ها) کم رشد و نرسیده بود، با اینکه اکثریت مردمش به پیچ و خم ها و رموز سیاست آشنا نبودند، الحق و الانصاف مخالفت خود را با قرار داد به بهترین وجهی که ممکن بود نشان داد. نه اینکه زیدی بگوید من مخالفت کردم، یا حسن مخالف بود، یا حسین مخالفت کرد. خیر، سرعده موفقیت ملت همان سرشت و خصیصه ذاتی ملت بود که مقاومت کرد. قوه ملت و طبیعت ملت، یعنی قویترین نیروئی که می تواند با هر دسیسه و تهاجمی مقابله کند، باعث این موفقیت گردید...».

با شکست قرارداد ۱۹۱۹، طرح کودتا انگلیسی ۳ حوت ( اسفند ) ۱۲۹۹ سید ضیاء و رضا خان در دستور کار انگلستان قرار گرفت.

۴ - قرارداد ۱۹۳۳ که رضا شاه پس از تحکیم پایه‌های حکومت خود و مسلط شدن بر اوضاع، با لغو قرارداد «دارسی» در سال ۱۳۱۲ شمسی قرارداد دیگری که به مراتب، بدتر از قرارداد اول بود با دستگیری تقی‌زاده و چند نفر دیگر، با دولت انگلستان منعقد کرد. (قرارداد مشهور به قرارداد ۱۹۳۳) مطابق قرارداد.

۵ - قرار داد کنسرسیوم ۱۳۳۳ امینی - بیج: قراردادی است که رژیم کودتای تیمسار زاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد با کنسرسیومی از شرکتهای نفتی بین‌المللی برای بهره‌برداری از منابع نفتی ایران بست. در این قرارداد که به «قرارداد امینی- بیج» نیز معروف شده است، برخلاف قانون ملی شدن نفت ایران باز هم اکتشاف و استخراج و فروش نفت به دست شرکت‌های خارجی سپرده شد و ایران به دریافت حق الامتیاز (با نام مبهم «پرداخت اعلام شده») اکتفا کرد.

این قرارداد براساس اصل کلی پنجاه- پنجاه طرح شد. مذاکره کننده اصلی ایران در مسائل مربوط به این قرارداد دکتر علی امینی وزیر دارائی کابینه سپهبد زاهدی بود. بر اساس این قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس ۴۰٪، شرکتهای آمریکائی نیز ۴۰٪، شرکت شل ۱۴٪ و شرکت فرانسوی ۶٪ در منافع کار سهیم بودند.

۶ - قرارداد الجزایر مورخ ۱۳۵۹ که به «بیانیه های الجزایر» معروف است: در امضای این قرارداد، شخص خمینی، بهشتی، هاشمی رفسنجانی، احمد خمینی، رجائی و بهزاد نبوی، شرکت داشته اند. گروهانگیری که به ظاهر توسط «دانشجویان پیرو خط امام» انجام شد و سبب شد که دیپلمات های آمریکایی ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به گروهان گرفته شوند، توسط خمینی «انقلاب دوم» خوانده شد. گروهانگیری، به طور عمده زمینه ساز تثبیت قدرت تمامیت خواه و سرکوب نیروهای سیاسی مستقل در داخل کشور گشت. سپاه پاسداران و جهاد سازندگی هم در اشغال سفارت شرکت داشته اند. این دو بظاهر تحت نظر شورای انقلاب بوده اند اما شورا از نقشه اشغال سفارت و گروهانگیری بی اطلاع بود!

باری، پس از ۴۴ روز، گروهان ها آزاد شدند. البته «بیانیه الجزایر» را بهزاد نبوی امضاء کرد. او و رجائی میدانسته اند قرارداد الجزیره خیانتی معادل خیانت قرار داد ۱۹۱۹ است. سالها بعد، از قول این دو نوشته شد که نزد خمینی رفته اند و به او گفته اند این کار خیانت است اما خمینی از آنها خواسته است قرارداد را امضاء کنند و آنها نیز اطاعت امر کرده اند. یکی از گناهان ابوالحسن بنی صدر از نظر خمینی و اعوان و انصارش این بود که زیر بار این قرارداد ننگین نرفت. صیانت از حقوق ملت را بر خود فرض شمرد. با تن ندادن بنی صدر به سازش پنهانی با گردانندگان حزب جمهوریخواه امریکا، سرانجام، خمینی دست به کودتا زد و اکثریت نمایندگان زورپرست و عمله قدرت بین آزادی، استقلال و حقوق مردم یا سرسپردگی به استبداد و قدرت، دومی را انتخاب کردند و رأی به عدم کفایت بنی صدر اولین رئیس جمهور منتخب مردم ایران دادند! (۱)

● و اما، در ایران در پایان جنگ جهانی اول در اثر قحطی بزرگ در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۱۷ میلادی بیش از ۱۰ میلیون ایرانی به کام مرگ کشیده میشوند.

«در سال ۱۹۱۴ تا پایان ۱۹۱۵ میلادی انگلیسی ها، روس ها و ترک ها، بی طرفی ایران را در جنگ جهانی اول نقض کردند و بریتانیا و روسیه برای تقسیم جدید ایران به توافق پنهانی رسیدند. در مرحله دوم - دسامبر ۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۷ - ایران بار دیگر مورد تهاجم انگلستان و روسیه قرار گرفت. تلاش عثمانی به سرانجامی نرسید و روسیه و انگلستان بخش های وسیعی از خاک ایران را به کنترل خود درآوردند. انگلستان که قبلا بخش های جنوب غرب ایران - خوزستان - را در نوامبر ۱۹۱۴ اشغال کرده بود، از ۱۹۱۵ (سلطه) و استیلای خود را بر دیگر مناطق جنوب و جنوب غربی گسترش داد.»

محمد قلی مجد در کتاب قحطی بزرگ می نویسد: «...با وقوع انقلاب روسیه ارتش این کشور در ایران از هم پاشید و نیروهای روسی خاک ایران را ترک کردند. به این ترتیب مجال تسلط بر تمام ایران برای انگلستان مهیا شد. انگلیسی ها

تا ژوئیه ۱۹۱۸م ایران را به اشغال خود درآوردند و بعد از سه سال و نیم با بر تخت نشاندن ارثیه شوم خود (رضاخان پهلوی) سالهای ننگین و سیاه حضور خود را به درازا کشیدند.

یکی از مصائبی که به دلیل حضور نیروهای انگلیسی بر ایرانیان رفت، فاجعه قحطی سالهای (۱۹۱۹-۱۹۱۷م) مقارن با (۱۲۹۸-۱۲۹۶ هجری شمسی) است که در سراسر کشور به وقوع می پیوندد و به تاوان آن بیش از ۱۰ میلیون ایرانی به کام مرگ میروند. قحطی، زمانی اتفاق می افتد که سراسر ایران در اشغال نظامیان انگلستان است، اما آنها نه تنها هیچ کاری برای مبارزه با قحطی و کمک به مردم ایران نکردند، بلکه عملکردشان اوضاع را وخیم تر کرده و سبب مرگ میلیون ها نفر می شوند. درست زمانی که مردم ایران به دلیل قحطی نابود می شدند، ارتش بریتانیا مشغول خرید مقادیر عظیمی غله و مواد غذایی از بازار ایران بود و با این کار هم افزایش شدید قیمت مواد غذایی را سبب می شد و هم مردم ایران را از این آذوقه محروم می کرد. جالبتر این که انگلیسی ها حتی مانع واردات مواد غذایی از آمریکا، هند و بین النهرین به ایران می شدند. به علاوه در زمان قحطی، انگلیسی ها از پرداخت پول درآمدهای نفتی ایران استکفاف ورزیدند. ...» (۲)

و در پایان جنگ اول جهانی، دولت انگلیس فاتح اصلی بود و خود را تواناترین امپراتور جهان می دانست. نیروهای آن کشور بر سراسر ایران، خاورمیانه، قفقاز و ترکستان مسلط بود. با سقوط دولت تزاری و پیروزی انقلاب اکتبر و شکست آلمان و ترکیه عثمانی، بزرگترین رقیبای در جنگ شکست خورده و از صحنه منازعات سیاست جهان خارج شده بودند، هیچ قدرتی نمی توانست با بریتانیا برابری کند.

امپراتوری انگلستان از یک قرن پیش از این تاریخ در ایران و افغانستان و تبت، در دو سوی مستعمره هند، درگیر رقابت با روسیه بود و سرانجام توانست با امضای قرار داد ۱۹۰۷ افغانستان و تبت را در منطقه نفوذ خود در آورد و ایران را با روسیه به دو منطقه نفوذ شمالی و جنوبی تقسیم کند و ایران زیر بار این قرارداد نرفت.

کارگردان بعدی سلطه انگلستان بر ایران، «لرد کرزن» Lord Curzon معاون و بعدا وزیر امور خارجه انگلستان بود که قبل از قبول مقام دولتی درباره ایران، افغانستان و آسیای میانه مطالعات و تحقیقات فراوان کرده بود و کارشناس این منطقه بود. هم او بود که طرح تحت الحمایه کردن ایران (قرارداد ۱۹۱۹ معروف به وثوق الدوله) را تهیه کرده بود.

«در پایان جنگ، لرد کرزن در موقعیتی بود که می توانست به منزله طراح سیاست بریتانیا در ایران عمل کند. کمیته ایران (کمیته ای بین وزراتی) که در ژوئیه ۱۹۱۷ (۱۲۹۶) به توصیه او تشکیل شده بود، پیشاپیش تریبونی در اختیار او نهاده بود تا بتواند از طریق آن بر مذاکرات مربوط به ایران نفوذ گذارد، بلفور وزیر خارجه، ریاست جلسات را به عهده داشت، لیکن کرزن دستور جلسات را تعیین می کرد. دیری نپایید که او با وزرات خارجه در تنظیم سیاست در ایران سهیم شد. نگامی که در پایاين ۱۹۱۷ (۱۲۹۶)، چارلز مارلینگ، وزیر مختار (بریتانیا) در تهران، خواهان دستوالعملهای مشخص لندن در باره خط مشی سیاسی در ایران شد، کابینه جنگ اعلان داشت که «لرد کرزن و وزیر امور خارجه می بایست مسئله را بررسی، ودستورالعملهای لازم را تدوین کنند. موقعیت کرزن با تشکیل «کمیته شرق کابینه جنگ که بر کمیته ایران تفوق داشت و آن در خود جذب کرد و تحکیم شد.» (۳)

«مسأله ایران یکی از دل مشغولیهای ذهنی عمده کرزن بود. مسافرتش در ۱۸۸۹ (۱۲۶۸) و کتابش تحت عنوان «ایران و قضیه ایران» که به شدت مورد تجلیل قرار گرفته بود.. او ایران را اساساً «مهره ای بی اهمیت در کشمکش بر سر هند» می دید. کرزن نوشت، «ترکستان، افغانستان، ماورای خزر و ایران- در نظر بسیاری این اسامی فقط احساسی از دور افتادگی مطلق، یا خاطره فراز و نشیبها و عشقهای نافرجام را بر می انگیزاند. باید اعتراف کنم، در نظر من، این کشورها چیزی بیش از مهره های صفحه شطرنجی نیستند که مسابقه برای فرمانروایی بر دنیا روی آن بازی می شود.» در نظر او کلید «فرمانروایی بر دنیا "هند" بود.» بدون هند بریتانیا نمی توانست به حیات خود ادامه دهد، و بریتانیا «یکسره به سطح قدرتی درجه سه سقوط می کرد.»

نقش بریتانیا از «حاکم دنیا» به «زمین بازی بی شکوه دنیا» تنزل می‌کرد. او نوشت، «مردم درست همان طور که از آکروپولیس در آتن بالا می‌روند، یا در آبهای نیل به سیاحت می‌پردازند، به تماشای ما خواهند آمد.» (۴)



لرد کرزن (۱۸۵۹ - ۱۹۲۵)

◀ لرد کرزن در گزارش تاریخی خود به کابینه بریتانیا در باره قرار داد ۱۹۱۹ چنین گفت:

همقطاران من در کابینه ممکن است متوجه این موضوع شده باشد که در عرض ماههای اخیر یک رشته تلگرافهای متوالی میان وزارت امور خارجه و نماینده سیاسی ما در تهران (سر پرسی کاکس) رو و بدل شده است. همه این تلگرافها، چنانکه می‌دانید، مربوط به عقد قرار دادی هستند که تا اواخر مشغول انجام مذاکرات مربوط به آن با دولت ایران بوده ایم. این مذاکرات از موقعی شروع شد

که کابینه جنگ بریتانیا، کمیسیون امور خاوری خود را مسئول این بخش از سیاست خارجی ما و مأمور رسیدگی به مسائل خاورمیانه و شرق نزدیک کرد.

اعضای این کمیسیون (مستر بلفر - لرد رابرت سیسل - ژانرل اسماتز - مستر مونتگو - و نمایندگان خزانه داری) همگی از همان اول کار در جریان این مذاکرات بوده اند و شکل نهائی قرارداد بالاخص مورد تصویب مستر مونتگو (وزیر امور هندوستان) و مستر چمبرلن (وزیرداری) و مستر بلفر (وزیر امور وزیر خارجه که فعلا در پاریس است) قرار گرفته است.

اکنون که متن پیمان خوشبختانه در تهران به امضاء رسیده، با کمال خرسندی می‌توانم خلاصه ای از این مذاکرات و تبادل نظرها را که منتهی به نتیجه ای شده است که حق دارم آن را «نتیجه ای بسیار رضایت بخش» توصیف کنم، به اطلاع همکاران ارجمندم در کابینه برسانم.

موقعی که جنگ شروع شد. وضع ایران به طور خلاصه از این قرار بود: دستهای خود ما را قرارداد بد فرجام ۱۹۰۷ که با روسیه داشتیم بسته بود و آزادی عمل مان در این قسمت از جهان بی نهایت محدود بود. این قرارداد (قرار داد ۱۹۰۷) با اینکه هدف اصلی اش این بود که به اختلافات و منازعات دیرین روس و انگلیس در ایران خاتمه دهد و ثبات تشکیلات ایران را به نحوی که در آن تاریخ موجود بود، در سرتاسر دوران اعتباراتش، از طرف دولت و ملت ایران با نظر خصومت تلقی شد و روسها نیز در عمل آن را وسیله ای برای تحکیم حلقه فشار خود را مناطق شمالی ایران قرار دادند. در نتیجه، هنگامی که مخاصمات بین المللی و جنگ جهانی آغاز شد و ما برای پیشرفت هدف مشترک در سلک متفقان روسیه درآمدیم، بد رفتاری و سوء نیت روسها که باعث تحریک احساسات خصمانه ایرانیان نسبت به روسیه شده بود عملا دامنگیر ما هم شد زیرا بریتانیای کبیر در چشم آنها یار و همدست روسها شمرده می‌شد. ایرانیان این طور فکر می‌کردند که ما از هرگونه سیاست روسها و هر نوع رفتار آنها در ایران پشتیبانی می‌کنیم و به حکم این وحدت منافع که با روسیه پیدا کرده ایم، نسبت به تمام آرزوها و مقاصد ملی ایرانیان نیز به چشم خصومت می‌نگریم.

تمام احساسات حسنه و همدردی باطنی که از طرف ملت ایران در مراحل اوایل جنگ نسبت به دول اروپای مرکزی (آلمان و متحدینش) ابراز شد بیگمان ناشی از همین طرز فکر بود که ما را شریک نیات سوء روسیه برای از بین بردن استقلال کشورشان می‌شمردند. گرچه حکومت ایران به ظاهر بیطرفی خود را در این جنگ اعلام کرده بود ولی دولت و ملت ایران تا آنجا که توانستند به فعالیت ها و دسیسه های دشمنان ما در خاک کشورشان کمک کردند و وضع عمومی ایران تحت تأثیر علل و عوامل متعدد - که برخی از آنها ناشی از تبلیغات مضر آلمانها، برخی دیگر معلول حمله نظامی ترکها به ایران، و قسمتی هم معلول خصومت خود حکومت ایران نسبت به متفقین بود - چنان سخت و حساس

گردید که ما برای حفظ امنیت مرزهای افغان، و نیز برای حفاظت از منافع مستقیم خود و متفقین مان در ایران، ناچار شدیم از همان آغاز امر، این کشور را ( در عین بی طرفی ) تقریباً به شکل صحنه ای از صحنه های مهم جنگ جهانی تلقی کنیم.

مخاصمات و قیامهای شدید محلی در قسمت جنوب کشور صورت گرفت که در آنجا یک نیروی نظامی بومی بنام اسپیار (تفنگداران جنوب) تحت نظر افسران بریتانیایی بوجود آمده بود. این نیرو وظایف ژاندارم و پلیس راه را برای دفع فتنه اشرار، دور نگهداشتن آنها از راههای تجارتي که معبر کالاهای انگلیسی بود، و حفظ آرامش در نواحی جنوب، انجام می داد. یک بار، در عرض همین جنگ، نیروی اسپیار و افسران انگلیسی اش در معرض خطری چنان بزرگ قرار گرفتند که دولت بریتانیا ناچار شد این قوه محلی را با اعزام نیروهای تازه نفس از هند، تقویت کند. در نواحی خاوری ایران (خراسان) برای اینکه از تمامیت مرزهای افغانستان حراست شود اقدامات مهم و عملی لازم بود. در این ضمن، در قسمت شمال غربی کشور، مادام که ترکها و آلمانها قفقاز را بلامنازع تحت اشغال خود داشتند، هر لحظه بیم آن می رفت که قوای آنها بر ایالت مرزی آذربایجان نازل شوند و این امکان به حدی حاد و نزدیک بود که یک بار حتی خود تهران را در خطر سقوط قرار داد و چندی نمانده بود که حکومت مرکزی را وادار به فرار از پایتخت سازد. برای جلوگیری از وقوع این حادثه و حفظ موقعیت مان در مناطق ساحلی خزر، و نیز برای اینکه از دست اندازی آلمانها به آسیا از راه دریا جلوگیری شود، ناچار شدیم با کمال عجله نیروهائی از بین النهرین و بغداد وارد ایران کنیم. این نیروها در حال حاضر نیز در محور بغداد خانقین - کرمانشاه - همدان - قزوین موضع گرفته اند ولی امیدواریم که در آتیه ای نه چندان دور بتوانیم همه شان را از خاک ایران فرا خوانیم».

کرزن در ادامه گزارشش می گوید: ...یک سال قبل یک ستاره ما درخشیدن گرفت و نشان داد که جنگ در میدانهای جنگ باختری به پایان موفقیت آمیزش نزدیک می شود و حتی به خود ایرانیان هم ثابت شد که دیگر امیدی به پیروزی آلمانها نیست، یکی از سیاستمداران برجسته ایرانی به نام وثوق الدوله که همواره نسبت به منافع بریتانیا در ایران احساسات و خط مشی دوستانه داشته است از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه گردید.

میان همکاران او دو وزیر دیگر ایرانی بودند که هردو، مثل خود نخست وزیر، جداً عقیده داشتن که آتیه ایران فقط با اتکا به قدرت انگلستان تضمین شدنی است. خود مقام سلطنت (اعلیحضرت سلطان احمد شاه قاجار) که عین این نظر را داشت بالطبع از وزرای سه گانه پشتیبانی می کرد. توأم با تشکیل کابینه جدید، ما نیز یکی از مأموران لایق و مجرب خود، سر پرسی کاکس، را به عنوان وزیر مختار بریتانیا در ایران انتخاب و به آن کشور گسیل کردیم. این شخص که برای سالیان متمادی کمیسر مقیم بریتانیا در خلیج فارس بود و پیش از حرکت به ایران، ارشد صاحب منصبان سیاسی ما در بین النهرین (عراق عرب) بشمار می رفت، با تعلیماتی به ایران گسیل شد که خلاصه اش نیل به توافقی رسمی با حکومت ایران بود. سیر پرسی کاکس دستور داشت برای عقد قراردادی با ایران بکوشد که در نتیجه آن منافع آتی بریتانیا در این قسمت از جهان از برخورد صاعقه ها و گزندهایی از آن نوع که در سالهای اخیر به کرات با آن روبرو شده است محفوظ بماند. نیز می خواستیم شهرپر حمایت خود را بر فرق کشوری که مبتلا به ضعف علاج ناپذیر است و بدون تکیه بر عصای خارجی نمی تواند سرپا بایستد چنان بگسترانیم که این کشور بتواند استقلال و حکمیت خود را میان کشورهای جهان حفظ کند. مذاکراتی که در عرض نه ماه گذشته در جریان بوده و اکنون به نتیجه ای رضایت بخش رسیده، ثمره کوشش توأم حکومت ایران و سر پرسی کاکس بوده است.

مفهوم قرار دادی که بسته شده در عمل این نیست که قیمومت کشور ایران به عهده ما واگذار شده باشد یا اینکه در شرف دریافت چنین تعبیری در کار نیست که ایران خواسته باشد بخشی از آزادی و حاکمیت خود را به ما تسلیم کند یا اینکه ما در شرف قبول تعهداتی تازه و پرهزینه در این کشور باشیم که در آتیه فشاری سنگین بر دوش ما باشد.

«... اگر کسی سؤال کند اصلاً چه دلیلی هست؟ ما پذیرای مسئولیتی چنین سنگین در ایران می شویم و چرا این کشور فرتوت را به حال خود رها نمی کنیم که چهار اسبه به سوی زوال افسانه ای اش نزدیک شود؟ جواب این

سئوال این است که در حال حاضر با توجه به موقعیت جغرافیایی ایران و عظمت منافع ما در این کشور، و نیز با توجه به امنیت آتی امپراطوری ما در خاورزمین، رها کردن این کشور به حال خود عملاً غیر ممکن است، کما اینکه در عرض پنجاه سال گذشته هم غیر ممکن بوده است. انگلستان نمی تواند خود را از اوضاع ایران کنار بگیرد و در قبال حوادثی که در این کشور رخ می دهد خونسرد و بی اعتنا بماند. از آن گذشته، اکنون که ما در شرف قبول مسئولیتی جدید - قیمومت بر بین النهرین (عراق عرب) - هستیم و این مسئولیت ما را از سوی غرب نیز هم مرز و همجوار ایران خواهد ساخت، دیگر به هیچ وجه نمی توانیم اجازه دهیم در خطه ای چنین حساس که میان مرزهای امپراطوری ما در هند و مرزهای کشور نو بنیان عراق واقع شده، خلأیی ایجاد شود که به علت سوء حکومت به بستری مستعد برای دسیسه های بین المللی، آشفتگیهای سیاسی، و هرج مرجهای مالی، تبدیل گردد.

از آن گذشته اگر قرار بر این باشد که ایران تنها و بی کس به حال خود رها شود، به دهها دلیل محکم جای این ترس هست که سیل نفوذ بلشویزم که از مرزهای شمالی این کشور سرچشمه می گیرد سرانجام سرتاسر ایران را فرا گیرد. بالاخره، آخرین دلیل برای توجیه مسئولیتی که در ایران به عهده گرفته ایم این است که ما در گوشه جنوب غربی این کشور مالک سرمایه ها و منافع بزرگ به شکل چاههای نفت هستیم که سوخت نیروی دریایی بریتانیا از آنها تأمین می شود و همین موضوع نوعی اهمیت استثنائی به نقش ما در این نقطه از جهان می بخشد.

با در نظر گرفتن مجموع این علل و عوامل، تمایلات وزارت خارجه و وزارت امور هندوستان هر دو بر این تعلق گرفته است که پیمانی با ایران بسته شود که به موجب آن، بی آنکه مجبور باشیم اداره مستقیم این کشور را به عهده گیریم یا اینکه پای خود را در مسئولیت های سترگ مالی وارد کنیم، مع الوصف در وضعی باشیم که به کمک مستشاران و کارشناسان خود و به یمن راهنماییهایی که می کنیم، حکومت این کشور را قادر سازیم که وضع کنونی خود را اصلاح دگرگون کند.

در تحت مواد این قرار داد، که مذاکرات مربوط به آن خاتمه یافته و متن سند همین امروز امضا شده است، بریتانیای کبیر به عهده می گیرد که به حساب دولت ایران، مستشاران و کارشناسانی از آن گونه که برای شعب مختلف وزارتخانه های ایران لازم است در اختیار اولیای این کشور بگذارد. در میان اصلاحات بیشماری که دولت ایران خیال دارد انجام دهد یکی هم تشکیل نیروی متحد الشکل نظامی است. بر اساس برنامه هائی که در دست است، تمام نیروهای پراکنده نظامی ایران که تا امروز در نقاط مختلف کشور وجود داشته است - سربازان وظیفه، ژاندارمری، دیویزیون قزاق، و پلیس جنوب - همگی در بطن این ارتش یک پارچه متشکل خواهند شد. ما خیال داریم افسران و فرماندهانی را که دولت ایران برای تشکیل این نیرو لازم دارد در اختیارشان بگذاریم. از آن گذشته، خزانه داری انگلستان موافقت کرده است اعتباری به مبلغ دو میلیون لیره = استرلینگ (شش میلیون تومان به پول آنزمان) در اختیار دولت ایران بگذارد تا این دولت بتواند اصلاحاتی را که در نظر است آغاز کند.

حکومت هندوستان و خزانه داری بریتانیا تأمین این مبلغ را - که درآمد گمرکات ایران وثیقه باز پرداخت آن خواهد بود - بالسویه به عهده گرفته اند. در متن قرارداد این نکته به صراحت اشعار شده است که قسط اول این وام تا موقعی که رئیس هیئت مستشاران مالی ما در ایران وظایف رسمی خود را که نظارت کامل بر امور دارائی ایران است تحویل نگرفته، به حکومت ایران پرداخت نگردد. در بقیه قسمتهای قرار داد، مواد و شرایط مختلف به نظر تان خواهد رسید که به موجب آن ما خواهیم توانست از حکومت ایران در تحقق بخشیدن به قسمتهایی چند از دعای ترضیه نشده اش پشتیبانی کنیم.

ما حاصل این ترتیبات و نتیجه قراردادی که امروز بسته شد این نیست که خواسته باشیم ایران را به سرزمینی تحت الحمایه بریتانیا مبدل سازیم. به عکس، به موجب ماده اول قرارداد، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به صراحت

متعهد شده است استقلال و تمامیت ارضی ایران را از هر حیث محترم بشمارد ولی در ضمن، با بسته شدن این قرار داد و اجرای موافقانه آن، به تمام آن دسیسه ها و رقابتهای حسادت آمیز میان دول رقیب، که آشفتگی اوضاع ایران را در پی دارد، خاتمه داده و خود ایران هم به شرطی که سهم خود را صحیح و صادقانه در تحت این قرار داد ایفا کند فرصتی بیمانند خواهند داشت تا به سلامت سیاسی و ثبات و امنیتی از آن نوع که در عرض یک صد سال گذشته هرگز نظیرش را ندیده است دست یابد و بالاخره این قرار داد، اگر به نحو رضایت بخش اجرا گردد، تضمینی گرانبها برای صلح آتی جهان شرق خواهد بود.

پادشاه ایران که در سراسر مذاکرات منتهی به این قرارداد، با نظری بسیار مساعد شرکت داشته است در همین آینده نزدیک از کشورمان دیدن خواهد کرد تا بدین وسیله حسن نیت خود را نسبت به اولیای این کشور علناً ابراز دارد و من شخصاً امیدوارم که انتشار همین قراردادی که نکات مهم آن برای استحضار همکارانم تشریح شد و پخش شدنش در دنیا، خود مدرکی باشد قانع کننده که روابط میان دو کشور که برای مدت‌های متمادی با رشته هائی بسیار نزدیک به هم پیوند خورده است، از این ببعد، بموجب قرارداد جدید، بر پایه ای محکم تر و مطمئن تر استوار خواهد شد. " امضا: ش گرزن آف کدلتسن" - ( ۵ )

توضیح اینکه، در آن زمان « نماینده سفارت انگلیس شخصا به دیدار مرحوم مدرس رفت و ضمن صحبت‌هایی که با وی کرد علت مخالفتش را با یک چنین قراردادی که در ماده اول آن « استقلال و حاکمیت ایران» به صراحت هرچه تمامتر تضمین شده بود جویا شد. مدرس جوابی را که به وی داده بود بعدها در ضمن یکی از نطق‌های مشهورش در مجلس در جلسه دهم آبان ۱۳۰۳، به اطلاع نمایندگان ملت رساند:

« همچنانکه در بدو صحبت خود عرض کردم چون مزاجم خیلی کاهیده شده است لذا مجبورم آنچه را که در قلب دارم عرض کنم که اگر عمرم وفا نکرد این حرفهائی که امروز می زنم تذکری باشد برای شماها که رفیقان روزی در مجلس این چیزها را گفت...

مثلا آمدند قرارداد درست کردند. دستی از غیب بیرون آمد و بر سینه نامحرم زد. هرچه کردند نشد... هی آمدند به من می گفتند این قرارداد کجایش بد است. کدامیک از موادش بد است. هر کجایش بد است، موردش را ذکر کنید تا برویم اصلاح بکنیم؟ من جواب می دادم: آقایان، من رجل سیاسی نیستم. یک نفر آخوندم و از رموز سیاست سر در نمی آورم. اما آن چیزی که استنباط می کنم در این قرارداد بد است، همان ماده اولش می باشد که می گوید: ما (انگلیسیها) استقلال ایران را برسمیت می شناسیم ( خنده نمایندگان) این مثل این است که یکی بیاید و به من بگوید: « سید، من سیادت ترا به رسمیت می شناسم.» هی اصرار کردند جهت مخالفت شما چیست؟ باز همان حرف سابق خود را تکرار کردم که من مرد سیاست نیستم و از این کارها سر در نمی آورم. در این مملکت رجال سیاسی فراوانند به آنها رجوع کنید. اما به همان دلیلی که عرض کردم استنباط می کنم این قرار داد بد است.»

این جوابی بود که به طراحان و موافقان قرارداد می دادم. اما...»... اما اگر کسی در کنه این قضیه غور و مطالعه می کرد و روح و منظور باطنی قرار داد را می شکافت، دو چیز را آنآ می فهمید و استنباط می کرد و آن این بود که این قرارداد می خواهد استقلال مالی و نظامی مان را از دستمان بگیرد.

چون اگر بنا باشد ایران مستقل بماند همه چیزش باید دست ایرانی باشد: حالش، مالش، حیثیتش، چه اش، چه اش، همه چیزش باید متعلق به ایران باشد، اما این قرار داد یک دولت خارجی ( انگلیستان) را در دو چیز مهم مملکت شریک می کرد: در پولش و در قوه نظامی اش... و این دلیل عمده مخالفت من بود.» ( ۶ )

هوشنگ صباحی می نویسد: « هنگامی که از کرزن پرسیدند چگونه می خواهد با مخالفت احتمالی ایرانیها با سیاستش مقابله کند، پاسخ داد: « موضوع با پول حل خواهد شد.» امکانات مالی ابتدا برای خرید متحدان محلی و بعد، به منظور

کسب نفوذ در دولت ایران به کار گرفته می شد. این روشها در کشاندن کشوری به جرگه «امپراطوری غیر رسمی» بریتانیا امتحان خود را پس داده بودند.

در اواخر جنگ به تعدادی از نخبگان طبقه حاکمه ایران وجوهی پرداخت شد. تا آنان را به همکاری با بریتانیا برانگیزد. در ژانویه ۱۹۱۸ (بهمن ۱۲۹۶) سسیل پیشنهاد کرد به وزیر مختار در تهران اجازه داده شود «به آن دسته از ایرانیانی که فکر می کند ارزشش را دارند رشوه بدهد.» در ماه مه، وزیر مختار گزارش داد که شاه حاضر است وثوق الدوله، نامزد مورد علاقه بریتانیا را، در ازای مقرری ماهانه ۲۰,۰۰۰ تومان، به مقام رئیس الوزرائی منصوب کند. کمیته شرقی به او اختیار داد ۱۵,۰۰۰ تومان (۵,۰۰۰ لیره) در ماه پیشنهاد کند. در همان جلسه، کمیته موافقت کرد به سردار ظفر، رئیس ایل بختیاری، تا پایان جنگ ماهانه ۱۵۰۰ تومان (۵۰۰ لیره) بپردازد مشروط بر آنکه او رئیس ایل باقی بماند و «از هر لحاظ از نیات ما متابعت کند.» در ماه ژوئن، هنگامی که فارس صحنه شورشهای عشایری ضد انگلیسی بود، کمیته تصمیم گرفت به فرمانفرما، والی فارس تا زمانی که او «والی و دوست ما» باقی بماند، ماهانه ۶,۰۰۰ تومان (۲,۰۰۰ لیره) مقرری بپردازد. ضمناً مقرری مشابهی هم به قوام الملک، رئیس عشایر خمسه، پرداخت شد.



اختلاف نظر چندانی بر سر این پرداختها وجود نداشت. مثلاً، هنگام مذاکره درباره اوضاع فارس، بلفور استدلال کرد که چون بریتانیا نیروی کافی در جنوب ایران ندارد، «باید سرکیسه را شل کنیم.» تنها اعتراض کرزن این بود که مبلغ پرداختی به فرمانفرما (شاهزاده عبدالحسین فرمانفرما والی وقت ولایت فارس) «زیاد» است. مونتگو در پاسخ گفت «اگر می خواهیم به او رشوه دهیم که طرف ما باقی بماند، باید آماده باشیم رشوه ای چنان کلان بپردازیم که سرسپردگی اش را تضمین کند.» کینز، نماینده خزانه داری در کمیته، اعتراض خاصی نداشت مگر آنکه «باید کمکهای مالی را که به افراد بسیار مهم می دهیم محدود کنیم.»

بنابراین مبلغی که به وثوق الدوله، رئیس الوزرا، و وزیر خارجه و مالیه اش (شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله و شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله)، به اصطلاح گروه سه نفری، به منظور عقد قرارداد ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) ایران و انگلیس پرداخت شد، تغییر جهت در سیاست انگلیس نبود. چیزی که این پرداخت را متمایز ساخت مبلغ آن بود. گروه سه نفری خواستار ۲۰۰,۰۰۰ لیره برای «روغنکاری چرخها» شدند. کرزن این مبلغ را کلان یافت. او حاضر بود ۲۰,۰۰۰ لیره از بودجه سرویس مخفی بپردازد، اما خواهان «فسادی که ۲۰۰,۰۰۰ لیره خرج بر می داشت نبود.» گروه سه نفری این پیشنهاد را رد کرد. پرسی کاکس، وزیر مختار (بریتانیا) در تهران، پیشنهاد کرد که این مبلغ به منزله نخستین قسط قرضه منظور شده در قرارداد پرداخت شود. کرزن از پذیرفتن این پیشنهاد اکراه داشت. او کاکس

نوشت چنانچه کابینه فعلی سقوط کند، این موضع که نخستین قسط قرضه صرف چنین منظوری شده است در ایران فاش می شود و به حیثیت شغلی گروه سه نفری شدیداً لطمه می زند و در صورت علنی شدن، انتقادهای شدید را بر می انگیزد.» لیکن کاکس پافشاری کرد. سرانجام کرزن موضوع را به صلاحدید خود او واگذار کرد. روزی که قرارداد امضاء شد، کاکس اعتباری بنام وزیر مالیه نزد بانک شاهنشاهی ایران به مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ تومان (۱۳۱,۰۰۰ لیره) باز کرد. لیکن، کمکهای مالی عمدتاً به صورت قرضه هائی به دولت ایران در آمد. پیش از سال ۱۹۰۰ (۱۲۷۹) تنها بدهی خارجی ایران ۵۰۰,۰۰۰ لیره بود که آن را در ۱۸۹۲ (۱۲۷۱) از بانک شاهنشاهی استقراض کرده بود تا خسارت ادعائی شرکت انگلیسی الاصل تنباکوی رژی را پس از لغو امتیازش بپردازد. لیکن بدهیهای خارجی تا ۱۹۱۴ (۱۲۹۳) معادل ۸/۶ میلیون لیره (۲/۶ میلیون لیره به انگلیس) و تا ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) معادل ۱۰/۶ میلیون لیره افزایش یافت.

در طول نیمه نخست دهه ۱۹۰۰ (۱۲۸۹ - ۱۲۷۹) ایران صحنه رقابتهای شدید مالی انگلیس و روسیه بود. قرضه های کلان روسیه در ۱۹۰۰ (۱۲۷۹) و ۱۹۰۲ (۱۲۸۱) دولت انگلیس را از ضرورت سیاسی پرداخت مساعده به ایران آگاه ساخت. وزیر مختار (بریتانیا در تهران وزارت خارجه را مجاب کرد که قرض دادن به ایران «به معنای قدرت سیاسی است.» به منزله بخشی از بهای قرضه های روسیه، ایران متعهد شده است که از هیچ قدرت خارجی دیگر بدون رضایت روسیه، حداقل تا ۱۹۱۰ (۱۲۸۹)، استقراض نکند. دولت انگلیس تصمیمی گرفت به منظور بی اثر کردن و شکستن «پشت انحصار و کنترل مالی که روسیه تصور می کرد قراردادهای قرضه اش به او داده»، از طریق بانک شاهنشاهی ایران پول قرض دهد. این بانک شرکتی متعلق به انگلیس بود که به منزله بانک دولتی ایران عمل می کرد.

از قرضه نه تنها به مثابه وسیله ای برای مقابله با نفوذ روسیه، بلکه برای تحکیم سلطه انگلیس بر جنوب ایران از طریق برقراری حق تقدم بر ضبط عواید گمرکی بنادر خلیج فارس، و تقویت موقعیت سفارت (بریتانیا) در تهران هم استفاده می شد. وزیر مختار در ۱۹۰۳ (۱۲۸۳) نوشت، «هر قدر ایران را بیشتر بخود مقروض کنیم، تسلطمان بر این کشور، و نفوذ سیاسی مان بر دولتش بیشتر خواهد شد.» بنابراین کمکهای مالی به دولت ایران به صورت مهمترین ابزار سیاست آتی ما الزاماً این خواهد بود که با دادن کمکهای مالی نفوذ خود را بر دولت ایران گسترش دهیم.»

مارلینک، با تأیید کمیته شرق، اینک می توانست با وعده مساعده های ماهانه مساعی خود را بر اغوای شاه برای انتصاب کابینه ای دوستانه در تهران به ریاست وثوق الدوله، متمرکز کند. اوضاع به قدری وخیم بود که دولت نمی توانست حقوق افسران و کارمندان خود را بپردازد. در تابستان ۱۹۱۸ (۱۲۹۷) ماههایی گذشت که حقوق آنان معوق مانده بود. احتیاج میرم به پول، همراه با حضور تعداد روز افزونی از سربازان انگلیسی، که در ماه مارس (اسفند) شمال غربی ایران را اشغال کردند، سرانجام شاه را مجبور به پذیرفتن در خواسته های مارلینک کرد. در اوایل اوت (مرداد)، شاه وثوق الدوله را احضار کرد و فرمان تشکیل کابینه را به او داد. دیری نیانید که شاه نخستین مساعده ماهانه اش را به مبلغ ۱۵,۰۰۰ تومان (۵,۰۰۰ لیره) دریافت کرد و دولت انگلیس پرداخت مساعده های ماهانه ای بالغ بر ۳۵,۰۰۰ تومان (معادل بین ۱۱۶۰۰ لیره و ۱۳۷۰۰ لیره، بر اساس نوسانات نرخ تبدیل ارز) به دولت ایران را آغاز کرد.

با حضور وثوق الدوله آشکار سر سپرده در مسند قدرت، بریتانیا امیدوار بود کنترل مالی اش را بر اساسی محکم استوار سازد. قرار داد ایران و انگلیس، پیشنهادی کرزن تا حدودی به منظر تأمین کنترل انگلیس بر مالیه ایران طرح شده بود. (۷)

## توضیحات و مآخذ:

۱ - پرونده يك "ضد انقلاب" نوشته غلامعلي رجايي (فرزند رجائي)، سالها پيش، در روزنامه ياس نو، انتشار يافت. نوشته بخشي از خاطرات "كيومرث صابري فومني" از همكاران مستقيم شهيد رجايي است. در آن نوشته آمده است: در جريان لانه جاسوسي ما كه از نزديك با آقاي رجايي ارتباط داشتيم مي دانستيم آقاي رجايي چه ديدگامي دارد. وقتي قضيه آزادي گروگانها مطرح شد، من كه از زاويه منافع دولت به اين قضيه مي نگريستم، به آقاي رجايي گفتم: يك عده دانشجو رفته اند و عده اي جاسوس را گرفته اند كه به تبع آن به مملكت ما فوايد و زيانهايي رسيده است. حالا براي چه دولت بايد برود و اين قضيه را حل كند كه تبعات آن دامنگير دولت بشود كه فردا مخالفان سياسي بگويند آزادي گروگانها به منافع ملي كشور ضربه زده؟ بعد به آقاي رجايي گفتم: شما چرا بايد زير اين بار برويد؟ تا اين را گفتم، پاسخ داد چرا تن زير اين بار ندهيم؟ يك پيرمردي است اسمش امام خميني است كه رهبر اين انقلاب است و ما همه مريد او هستيم. حالا كه نظر ايشان اين است ما بايد برويم و به ايشان كمك كنيم. ما بايد روي اين انقلاب حيثيت خودمان را بگذاريم. در جمع ما، آقاي بهزاد نبوي حضور داشت كه همان نظر آقاي رجايي را داشت...

پس از اين صحبت، اين دو بزرگوار بلند شدند و خدمت امام رفتند و من هم با التهاب خاصي در نخست وزيری منتظر بودم تا ببينم نتيجه اين ملاقات چه مي شود و كمتر كسي هم مي دانست كه اينها كجا و براي چه كاري رفتند. وقتي دو نفری از جماران برگشتند، بهزاد تا مرا ديد از ته سالن گفت: صابري، ببين تو به عنوان يك نويسنده شاهد باش قرار است ما كاري بكنيم كه فردا به من خواهند گفت وثوق الدوله ايران! ولي تو شاهد باش كه ما فقط به اطاعت امر امام اين كار را مي كنيم. من به بهزاد گفتم حالا تو نروي و اين عبارت وثوق الدوله را به خبرنگاران بگويي كه اتفاقاً گوش نكرد و عين همين تعبير را هم به خبرنگاران گفت. در اين قضيه من شاهد بودم كه اين دو نفر زير فشارهاي وحشتناك مخالفان قرار گرفتند ولي خيلي سعي كردند كه ذره اي گرد و خاك حل اين مسأله به دامن امام ننشيند و من متأسف هستم كه بهزاد نبوي هم شهيد نشد تا بماند و يك عده بي تقوا به نام حمايت از ولايت ايشان را متهم بكنند كه تو چرا بيانيه الجزاير را اين جورى امضا كردي؟. به ايشان گفتم، من شاهد بودم كه تو تا لحظه آخر مي گفتي با اين كار مخالفی و من اين را مي فهمم. آقاي رجايي گفت: چي چي را مي فهمي؟، اين كافي نيست! بهزاد سياسي است تو بايد در تاريخ اين را بنويسي و من حيثيت بهزاد را در اين زمينه به دست تو سپرده ام مبدا در آینده زنده باشي و عده اي بگويند بهزاد نبوي رفت و مسأله گروگانها را اينجورى حل كرد. صابري، خدائي مسأله را امام حل كرد و بهزاد اطاعت كرد. به آقاي رجايي گفتم تو هم كه همهاش مي گويي بهزاد، بهزاد! با اين جور دفاع كردن ممكن است شخصيت خودت هم زير سوال برود! آقاي رجايي گفت باشد تو نمي خواهى از من دفاع كني ولي در مورد بهزاد من به تو وصيت مي كنم.»

منبع: ياس نو (۳۱ دی ۸۲) اين متن به قلم فرزند محمد علی رجائي است.

پرسش اينستكه، اگر از بين رفتن حيثيت براي انقلاب جايز است، چرا خميني از حيثيت خود مايه نمي گذارد و آنها را مأمور انجام خيانت و بر عهده گرفتارش مي كند؟ و اگر آنها راست گو بوده اند ديگر چرا از صابري ميخواستند در دادگاه تاريخ شهادت بدهد اين دو با خيانت مخالف بوده اند و آن را به دستور " امام خميني " کرده اند؟ و با آنكه قانون اساسي امضای قرارداد را مخصوص رئيس جمهورى کرده بود، آنها چرا به خميني نگفتند بنی صدر با قرارداد مخالف است و قرارداد را او بايد امضاء کند و نمي كند؟ تا هم خود مرتكب خيانت نشوند و هم خلاف قانون اساسي نكنند و هم نگرانی بابت عمل نكردن به دستور خميني را نداشته باشند؟ چرا به قراردادی كه خود آن را مانند قرارداد ۱۹۱۹ ميدانستند، نام بيانيه دادند و بدون اطلاع رئيس جمهورى، آن را امضاء كردند؟ چرا ...

● نامه بنی صدر به خمینی: امضای این قرار داد خیانت است مانع از انجام آن شوید:

نامه به آقای خمینی در تاریخ ۲۹/۱۰/۱۳۵۹

بسمه تعالی

فوری

بعرض میرساند:

دیروز فراموش کردم درباره گروگانها مطلب ضروری را عرض کنم. پریشب به احمد آقا گفتم. داستان دارد بصورتی تمام میشود که همه‌اش ضرر و تسلیم است و لااقل باید بفرمائید مسوولان بانک و افرادی که مذاکرات را کرده‌اند، خدمت برسند توضیح بدهند. آنطور که اینجانب فهمیده‌ام هم قانون اساسی نادیده گرفته شده است و هم شروط چهارگانه آقا و هم مصوبات مجلس کنار گذاشته شده است و این در ایران مسکوت نخواهد ماند و عواقب بسیار خواهد داشت:

۱- پول‌های ایران را نمیدهند. باین صورت که:- ربح پولهای توقیفی را حداکثر نصف میدهند و بقیه را میخورند (باحتمال قوی)- قرض‌های ایران را حال می‌کنند و یکجا می‌پردازند. خلاف قانون اساسی است (باید با تصویب مجلس باشد) علاوه بر اینکه درباره قسمتی از آن قرضه‌ها بابت حال کردن، کلی ضرر به ایران می‌خورد، در وضعیتی که ما ارز نداریم و جنگ داریم، کاری در حد خیانت است و هیچ دلیلی هم برای قبول این معنی نیست. اگر بگویند نفت می‌فروشیم، اولاً معلوم نیست بتوانیم در این شرائط بفروشیم و ثانیاً نفت چند سال بعد دو سه برابر امروز قیمت خواهد داشت.

در عمل فعلاً حد اکثر ۸/۲ میلیارد دلار پول و طلا بما می‌دهند و بین ۲/۲ تا ۳ میلیارد دلار هم تا پایان بهار و رسیدگی‌ها در توقیف امریکا میماند. از پولهای اروپا هم که حدود ۵/۵ میلیارد دلار است، با حال شدن قرض‌ها ۱/۵ میلیاردش را نقد بر میدارند ۳/۶ میلیارد بلافاصله و ۱/۵ میلیارد ظرف یکماه) ۱- چه کسی جواب این بذل و بخشش‌ها را خواهد داد خدا میداند ۲- اما این شرط هم که امریکا باید می‌پذیرفت که در امور داخلی ایران دخالت کرده است و عذرخواهی می‌کرد و متعهد میشد که دیگر دخالت نکند. حتی حاضر نشده است بگوید: از این پس دخالت نخواهد کرد چرا که معنایش این بود که قبلاً کرده است. حال آنکه طبق سندی که نزد اینجانب است امریکا علاوه بر ۴ شرط آقا شرائط دیگر را نیز حاضر شده بود بپذیرد.

۳- اموال شاه را هم که قبلاً آماده بود، و آقایان ۱۰ هزار میلیون دلار بابتش ضمانت خواستند، عملاً نمیدهند. دیگر چه عرض کنم که اینجانب در تابستان در جلسه شورای انقلاب گریه کردم که این ترتیب کار کشور را به تسلیم خواهد کشاند و ضربه خطرناکی به اساس موجودیت انقلاب خواهد زد. این نتیجه، نتیجه خوبی نیست. اقلأ طوری نشود که خدای نکرده بگویند آقا این ترتیب را موافقت فرمودند. اینطور گفته‌اند که رهبر انقلاب موافقت کرده است. بسیار برای اعتبار انقلاب و رهبر و بنیانگذار انقلاب صدمه دارد. بحکم تکلیف شرعی و از فرط علاقه آنچه بنظرم صواب رسید عرض کردم.

مطلب دیگری که باید عرض کنم ناتوانی این دولت است. این يك مساله بود که باین صورت حل کرد در کنفرانس استانداران در مشهد هم راه حل بیکاری را اینطور گفته است:

با جمع کردن آجرهای خانه‌های خراب شده آبادان و بکار انداختن گاری و دوک، میتوان این مشکل را حل کرد. خدا رحم کرد که وزیر خارجه قبل از این قضیه معین نشد. تصمیم در باره این دولت هم هرچه دیرتر گرفته شود ضررش بیشتر است. مثل گروگان‌ها خواهد شد. اینجانب هر طور شما تصویب کنید عمل می‌کنم اما بدلیلی که دیروز عرض کردم باید آنچه را که حق و صحیح میدانم خدمت شما عرض کنم.

امر امر مبارک است.

اینک ساعت ۳ بعد از ظهر است و اینجانب هم اکنون از قضیه مطلع شدم.

ابوالحسن بنی صدر

منبع: کتاب نامه‌ها؛ از بنی صدر به خمینی و دیگران به اهتمام فیروزه بنی صدر- انتشارات انقلاب اسلامی - خرداد

۱۳۸۵ - ص ۲۳۴

## ● در مورد تصویب متن بیانیه دولت الجزایر و تفویض اختیار به آقای بهزاد نبوی

۱۳۵۹/۱۰/۲۵

در مورد تصویب متن بیانیه دولت الجزایر و تفویض اختیار به آقای بهزاد نبوی

۱۳۵۹.۱۰.۲۵ - ۵۶۷۹۴ - ۱۳۵۹.۱۰.۲۹ - ۱۳۵۹.۱۰.۲۰۲

هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۵۹.۱۰.۲۵ در اجرائی مصوبه مصوبه مورخ ۱۳ آبان ۱۳۵۹ مجلس شورایی اسلامی متن بیانیه‌های دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر را تصویب نمود. همچنین به آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی اجازه و اختیار داده شد که بیانیه‌های فوق‌الذکر و کلاً اسناد و مدارک مربوطه را از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران امضاء و مبادله نمایند. و نیز مکاتبات لازم را انجام، و مفاد توافق‌های حاصله را به‌مورد اجراء بگذارد.

محمدعلی رجایی - نخست‌وزیر

۲ - محمد قلی مجد - قحطی بزرگ - ۱۲۹۸ - ۱۲۹۶ / ۱۹۱۹ - ۱۹۱۷ م - ترجمه محمد کریمی - مؤسسه

مطالعات و پژوهش‌های سیاسی - بهار ۱۳۸۲ - نگاه کنید به فصل اول و دوم - ص ۱۵ تا ۸۳.

۳ - (سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، نوشته دکتر هوشنگ صباحی، ترجمه پروانه ستاری نشر گفتار - تهران ۱۳۷۹ صص- ۱۸ و ۱۹).

۴ - همانجا - صص- ۲۸ و ۲۹ و ۳۰).

۵ - شیخ الاسلامی، جواد: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، دوم، تهران، کیهان. ۱۳۶۸ - صص ۲۳ تا ۲۸

۶ - همانجا - ص ۱۳ تا ۱۵.

۷ - سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، نوشته دکتر هوشنگ صباحی، ترجمه پروانه ستاری نشر گفتار - تهران ۱۳۷۹ (صص ۳۲ تا ۴۰).

نگاه کنید به کتاب شیخ الاسلامی، جواد: اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، دوم، تهران، کیهان. ۱۳۶۸ - توضیح اینکه بخشی از این اسناد را در ادامه نوشته خواهم آورد.

۱- سند شماره ۱ - (برابر با سند ۷۱۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد چهارم).

تلگراف مورخ نهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس (از تهران به لرد کرزن - لندن) - ص ۲۹

۲ - سند شماره ۲ (برابر با سند ۷۳۴ در مجموعه اسناد) نامه مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن - ص ۳۰

۳ - سند شماره ۳ (جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴ در مجموعه اسناد) نامه مورخ نهم اوت / ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به وثوق الدوله - ص ۳۰

۴ سند شماره ۴ (جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴ نامه مورخ نهم اوت / ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به وثوق الدوله - ص ۳۰ تا ۳۱

۵ - سند شماره ۵ (جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا) رونوشت سه فقره نامه، نامه ای که در تاریخ نهم اوت / ۱۹۱۹ (روز امضاء قرارداد) به امضای سرپرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران و هر کدام از سه وزیر امضاء کننده قرارداد (میرزا حسن خان به وثوق الدوله نخست وزیر - اکبر میرزا صارم الدوله وزیر دارائی - و فیروز میرزا نصرت الدوله وزیر خارجه) تسلیم شده است. - ص ۳۱

۶ - سند شماره ۶ (برابر با سند شماره ۷۱۲ در مجموعه اسناد) تلگراف مورخ یازدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس - ص ۳۲ تا ۳۳.

۷ - سند شماره ۷ (برابر با سند شماره ۷۱۳ در مجموعه اسناد) تلگراف مورخ یازدهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن (که رونوشت آن به هندوستان مخابره شد) - ص ۳۳ تا ۳۴

۸ - سند شماره ۸ (برابر با سند شماره ۷۱۴ در مجموعه اسناد) تلگراف مورخ دوازدهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن - ص ۳۴ تا ۳۵

۹ - سند شماره ۹ (برابر با سند شماره ۷۱۵ در مجموعه اسناد) تلگراف مورخ دوازدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس - ص ۳۵ تا ۳۶

.....و